



رابطه «تقوا» و «حسن عاقبت» در بیان آیت‌الله تهرانی/ آثار صبر بر مصیبت

حسن خاتمه بستگی به تقوا دارد و معنایش این است که هنگام عبور از نشئه دنیا به نشئه برزخ، ملکات حسنه در روابط گوناگون جلوه گر می شود که اهم آنها رابطه تعلق قلبی انسان است، اگر با اولیای خدا باشد که سرآمد اولیای خدا علی (علیه السلام) است، به همان صورت ظهور پیدا می کند.

حسن خاتمه بستگی به تقوا دارد و معنایش این است که هنگام عبور از نشئه دنیا به نشئه برزخ، ملکات حسنه در روابط گوناگون جلوه گر می شود که اهم آنها رابطه تعلق قلبی انسان است، اگر با اولیای خدا باشد که سرآمد اولیای خدا علی (علیه السلام) است، به همان صورت ظهور پیدا می کند.

به گزارش خبرگزاری بین‌المللی قرآن (ایکنا)، آیت‌الله آقا مجتبی تهرانی، استاد اخلاق فقید، در یکی از جلسات اخلاقی خود به بحث از آثار تقوا بر حسن عاقبت می‌پردازد و نکاتی را در باب صبر در مصیبت بیان می‌کند که شرح آن را در ادامه می‌خوانید:

مطلبی را می‌خواهم عرض کنم که در ارتباط با آیه شریفه «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله حق تقاته و لا تموتن الا و انتم مسلمون» است و او اینکه انسان هم اعمال خارجیه دارد که مربوط به اعضا و جوارحش است و هم اعمال باطنیه ای دارد که در بعد عقلانی اش اعتقادیاتش است. در بعد قلبی اش روابط تعلقاتی اش به اصطلاح ما که محبت باشد این اعمالی است که به روح انسان حالت می دهد و در گذشته هم مکرر گفته ام این حالت تا رسوخ پیدا نکرده و جا سازی نشده در نفس یعنی در روح، این را حالت می گویند ؛ بعد وقتی رسوخ پیدا کرد اسمش را عوض می کنند می گویند خصلت، ملکه. حالا چه ملکات سیئه (بد) باشد ، چه حسنه (خوب) باشد.

تقوا هم از ملکات است و از ملکات حسنه است و از آنهایی است که عرض کردم نقش زیر بنایی برای خیلی مسائل دارد و در اینجا راجع به حسن خاتمه و سوء خاتمه می‌خواهم بگویم. «والعاقبة للتقوی و العاقبة للمتقین» اینها در مقابلش هم آیات دیگری بود «فانظروا کیف کان عاقبة...مکذبین، مجرمین» دیدید که در آیات زیاد داشتیم.

حالا کجا معلوم می شود ؟ اولین گام که انسان می تواند این را بفهمد هنگام عبور از این نشئه دنیا به نشئه برزخ ست اولین گام گفتم آنجاست، آنجا معلوم می شود. چه معلوم می شود؟ اینکه انسان وقتی که از نشئه دنیا می خواهد عبور بکند ، آنجاست که تعبیر می کنند چشم برزخی اش می خواهد باز شود. حالا چشم برزخی ام باز شد چه چیزی می بینم؟ ملکات؛ فهمیدی؟ ملکات خودت را می بینی. آیه هم همین را می فرماید.

مثل این کورها بوده آدمهای معمولی را دارم می گویم ، متوسطین از مؤمنین نه اولیاء خدا، اولیاء خاص بحثشان جداست. اینها مثل کور می مانند، نمی بینند چه دارند از اموری که در روح آنها رسوخ کرده و شاکله درونی آنها را ساخته است، نمی فهمند، آنجا که شد می بینند، چه می بینند؟ هم ابعاد اعتقادی ات را می بینی چیست، هم ابعادی که مربوط به عقل است، هم قلبی ات را می بینی آنهایی که مربوط به تعلقات است، محبت و روابط محبتی که داشتی، هم اعمال خارجیه که اینها تجسم پیدا می کند و شکل می گیرد شکل برزخی آنها را می بینی. هم اعتقادات، هم تعلقات و هم افعال خارجی ات اینها همه اثر گذاری دارد روی روح. به این معنا که یک مجموعه ای را تشکیل می دهند از ملکات. مواجه با اینها می شود.

در اینجا خوف از سوء عاقبت معنایش را می فهمی یعنی چه؟ یعنی نکند من مواجه بشوم با یک مجموعه ای از ملکات بد. یک وقتی بحث برزخ کردم نمی خواهم وارد آن بشوم مفصل هم بحث کردم. خودت می خواهی از خودت فرار کنی.خودت از خودت می خواهی فرار کنی! در آیات قرآن هم هست، من از خودم جعل نمی کنم ها! که می گوید ای کاش در روز قیامت فاصله من با او چه بود؟ فاصله مان بعید بود؛ خودت از خودت زجر می کشی ، خودت از خودت بدت می آید. چه طور می شود؟ این ملکات است. خوف از سوء خاتمه‌ی زندگی، در دنیا نقش سازندگی دارد. این موجب می شود انسان برود سراغ حسن عاقبت. حسن عاقبت با چیست؟ تحصیل ملکات حسنه در روابط گوناگون اعتقادی، قلبی، عملی خارجی؛ که ملکه قدسیه تقوا این مجموعه را تشکیل می دهد، اگر نظرتان باشد تقوا را معنا کردم، گفتم تقوا محصول ایمان مستمر و عمل مکرر است. محصول اوست که این ملکه را تشکیل می دهد. خوف از سوء خاتمه معنایش این است. این خوف سازنده است انسان را به این سو می کشد. نکند وقتی که خواستم بمیرم مواجه با همچنین مسائلی بشوم.

تحصیل ملکات حسنه؛ دلیل نترسیدن متقین از مرگ

یک بحثی است در هنگام موت مردم مواجه که می شوند با عزرائیل دو دسته می شوند یک دسته اینهایی هستند که به خواست خدا اصلاً و ابداً نمی ترسند، خوش آمدید من منتظرت بودم. عزرائیل مثل آینه است مواجه می شود با آدم. اگر خوشگل باشی همان خوشگله را نشان می دهد. آینه که تخلف نمی کند تو را نشان می دهد. اگر زشت باشی هولناک باشی هولناک تو را نشان می دهد. آنهایی که حسن خاتمه دارند از آمدنش حظ می کنند که آنها افرادی هستند که این ملکه قدسیه تقوا را دارند. مرحبا به او می گویند. آنهایی که فاقد هستند از او وحشت می کنند. چرا؟ چون آن فرشته الهی منعکس کننده خود تو و ملکات توست. گفتم مثل آینه دیگر. چاره ای جز این نداشتم که تنظیر اینجوری کنم. متقی هیچ گاه از مرگ نمی ترسد. چرا؟ چون در این ابعاد گوناگون وجودی اش آن ملکات حسنه را تحصیل کرده که اسم این مجموعه را ملکه تقوا می گذاریم. و

خوف از سوء خاتمه نقش سازندگی دارد به این معنا که در این ابعاد میروی خودت را اصلاح می کنی. در ارتباط با تقوا آیه است (و العاقبه للمتقين) (و العاقبه للتقوى) ما که نمی خواهیم ترجمه کنیم که چه می خواهد بگوید؟ یعنی آن موقع که از این نشئه می خواهی بروی آنجاست که کار را نشان می دهد. تمام این ملکات تو در روابط گوناگون که داشتی همه اینها در یک قالب هایی می ریزند چشم برزخی ات باز می شود می بینی و در تمام این روابط همین مسئله هست. حالا نگاه کنید به آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» برو حق تقوا را تحصیل کن «و لا تموتن» آیه اینجا مرگ را می آورد «و لا تموتن الا و انتم مسلمون» می فهمی یعنی چه؟ به هنگام مرگ نمیری مگر با حالت اسلام، اسلام مجموعه چیست؟ اعتقادات، بعد عقلانی دارد، قلبی دارد، نفسی دارد، عملی خارجی دارد. اسلام این مجموعه است یک مکتبی که دارای این مجموعه است. ببین دست کجا گذاشته است؟ این همان خاتمه است (و العاقبه للمتقين) (و العاقبه للتقوى) (و لا تموتن الا و انتم مسلمون) آنجاست که آشکار می شود می فهمی. مقید باش این را، که با حالت اسلام به این معنا بمیری. اگر انسان این ملکه تقوا را برای خودش تحصیل کند در هر مرتبه ای که باشد به همان مقدار از مرگ نمی ترسد. هر چه بالاتر ترسش کمتر. چرا؟ جهتش را گفتم چون اینها همه ملکات هستند و انعکاس هایی که پیدا می کند.

من یکی دو روایت به عنوان شاهد نقل می کنم برای اینکه ملکه است و آن ملکات کار ساز است. اینها را در باب موت داریم در باب قبر داریم و... در روایتی هست از امام صادق (علیه السلام) که این معروف هم هست «إِذَا دَخَلَ الْمُؤْمِنُ قَبْرَهُ كَانَتْ الصَّلَاةُ عَنْ يَمِينِهِ وَ الزَّكَاةُ عَنْ يَسَارِهِ وَ الْبِرُّ مُطْلَقٌ عَلَيْهِ» به اصطلاح این اعمال جوارحی اش «و يَتَنَحَّى الصَّبْرُ نَاحِيَةَ» صبر از ملکات است آنها از اعمال است. این از ملکات است آن اعمال هم تجسم پیدا کرده است اما صبر یک ملکه درونی است از چه پیدا شده است؟ صبر بر طاعت، صبر از معصیت، جلوی خودم را گرفتم گناه نکنم، صبر نسبت به مصیبت. که بحث صبر جای خودش است «و إِذَا دَخَلَ عَلَيْهِ الْمَلَكَانِ اللَّذَانِ يَلْيَانِ مُسَاءَلَتَهُ» نکیر و منکر این دو تا آمدند می خواهند سوال و جواب کنند «قَالَ الصَّبْرُ لِلصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الْبِرِّ دُونَكُمْ صَاحِبِكُمْ» آن صبر که ملکه است به این اعمال جوارحی می گوید «فَإِنْ عَجَزْتُمْ عَنْهُ فَأْتُوا دُونَهُ» شما اگر کم آوردید من کارسازی می کنم یعنی من ملکه صبر که به صورت چه بود؟ حالت راسخه در نفس در ارتباط با اینکه خودم مقید بودم، فشار آوردم، اعمال واجبه را انجام بدهم، گناه را ترک بکنم و مصیبت را هم تحمل بکنم در راه خدا. این حالت رسوخ کرد در نفس من به صورت یک ملکه در آمد. این کار سازی از من است؛ کارسازی از من است. روایت زیاد است.

بروم سراغ یکی از ابعاد، من گفتم انسان هم بعد عقلانی دارد، هم نفسانی دارد، هم قلبی دارد و هم جوارحی بیرونی دارد اینها ابعاد مختلف وجودی انسان است. اشرف ابعاد وجودی انسان قلب انسان است، از عقل هم به معنایی اشرف است بالاتر از عقل است من بحثش را کرده ام. قلب شریف ترین بُعد وجودی انسان است و لذا انسان او را باید بیشتر مراقبت کند. در این مسئله ملکات که رسوخ در قلب. در اینجا قلب هم که می دانید کارش چیست؟ قلب کارش است ما میگوییم دلبستگی، قلب اصلاً کارش همین است، می چسبد، کار قلب است. حُب حالا در دنیا به چه چیزی چسبیدی داری می روی؟ این چسبندگی ات همان موقع مرگ ظهور و بروز می کند این را به طور کلی بگویم. متقی دراینکه به چه چیزی دلش را بچسباند انتخابش، انتخاب صحیح الهی است. غیر متقی هنگام مرگ چه می شود؟ باز همین بروز و ظهور می کند.

این مقدمه بود حالا می روم سراغ روایت. در یک روایتی داریم از امیر المومنین (علیه السلام) حضرت فرمود: قال رسول الله «انظروا مَنْ تُحَادِثُونَ» دقت کنید با چه کسی رفیق می شوید، رفاقت دلبستگی می آورد «فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَحَدٍ يَنْزِلُ بِهِ الْمَوْتُ إِلَّا مِثْلُ لَهُ أَصْحَابُهُ إِلَى اللَّهِ» هیچ کس نیست مگر اینکه هنگام مرگ که دارد می رود آنهایی که بهشان دلبسته شده بود به اینها تمثل پیدا می کند «إِنْ كَانُوا خَيْرًا فَخَيْرًا وَ إِنْ كَانُوا شَرًّا فَشَرًّا وَ لَيْسَ أَحَدٌ يَمُوتُ إِلَّا تَمَثَّلَتْ لَهُ عِنْدَ مَوْتِهِ» دلبستگی هایت هنگام مرگ، اگر به خیر بود خیر، شر بود شر.

به تعبیر من ثقل کار که نقش اساسی دارد که در هنگام مرگ حسن خاتمه برای چه کسانی است؟ برای آن کسانی است که اهل تقوا بودند، هم در رابطه با اعمال خارجیه شان هم نسبت به اعتقادات صحیح هم تعلقات قلبیه شان همه اینها مجموعه را تشکیل می دهد. اینها حسن خاتمه دارند و قبول داریم همه باید باشد اما آن که نقشش اساسی تر است تقوا است. البته اگر این باشد آن های دیگر هم همراهش هست اینها باز هم یک وابستگی با هم دارند هیچ وقت نمی توانی اینها را ازهمدیگر جدا کنی. یعنی یک کسی تعلقات قلبی اش درست باشد، الهی باشد بعد هم در خارج هر روز گناه بکند؟ گفت دلت را صاف کن بقیه درست است. این به نظر من از خطاهای بزرگ است که در دهان هاست دلت را صاف کن اگر دل صاف بشود عمل هم صاف می شود. عمل نشئت از دل می گیرد می گویم چرا این کار را کردی می گوید دلم خواست. فهمیدی؟ اگر دلت درست شد عملت هم درست می شود دلت نادرست است، صفا ندارد، دل صفا دار آن است که از هواهای نفسانی پاک بشود.

امام صادق (علیه السلام) «يُسْأَلُ الْمَيِّتُ فِي قَبْرِهِ عَنْ حَمْسٍ» در نشئه برزخ پنج چیز «عَنْ صَلَاتِهِ وَ زَكَاتِهِ وَ حَجِّهِ وَ صِيَامِهِ» که اینها اعمال خارجیه است «وَ وَلَايَتِهِ إِيَّانَا أَهْلَ الْبَيْتِ» مربوط به قلب است «فَتَقُولُ الْوَلَايَةُ مِنْ جَانِبِ الْقَبْرِ لِلْأَرْبَعِ» این تعلقات قلبی که اگر الهی بود یعنی تعلقش به اولیاء خدا بود از آن طرف قبر به این چهار تا می گوید «مَا دَخَلَ فِيكَ مِنْ تَقْصُرٍ فَعَلَى تَمَامِهِ» اگر شما کم آوردید من جبرانم می کنم اما باید مایه داشته باشی، یک جاهایی آدم خطا کرده غفلت، از آن طرف مغرور نشوی. حب صادق عمل سالم در پی دارد. چون محبت پیرو ساز است اگر یک جایی کسری آوردی من کسری را جبران می کنم و بالاخره که آخر بحثم باشد حارث حمدانی است می گوید قَالَ «أَتَيْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَاتَ يَوْمٍ نَصَفَ التَّهَارَ» می گوید یک روز وسط گرما بوده نصف روز رفته خدمت علی (علیه السلام) «فَقَالَ مَا جَاءَ بِكَ» فرمود چه موجب شد تو بلند بشی بیایی اینجا پیش من؟ «قُلْتُ حُبُّكَ وَ اللَّهِ» محبت تو من را کشید اینجا آورد که ببینمت «قَالَ إِنْ كُنْتَ صَادِقًا» اگر راست می گویی ها! به تو بگویم «لَتَرَانِي فِي ثَلَاثِ مَوَاطِنَ» در سه جا من را ببینی. اول: «حَيْثُ تَبْلُغُ تَقْسُكَ هَذِهِ وَ أَوْمًا يَبْدُو إِلَى

حُجْرَتِهِ» آن موقع که جانت به اینجا برسد و با دستش اشاره کرد به گلویش یعنی همان موقع که بخواهی از این نشئه به نشئه دیگر بروی همان جا من را می‌بینی. گفتیم روابط قلبی تو با علی (علیه السلام) است که آنجا او را می‌بینی که در روایت هم داشت اول اینجا بعد «وَعِنْدَ الصِّرَاطِ وَ عِنْدَ الْحَوْضِ» جمع بندی

غرضم این است حسن خاتمه بستگی به تقوا دارد و معنایش هم این است که هنگام عبور از نشئه دنیا به نشئه برزخ این ملکات حسنه در روابط گوناگون جلوه گر می‌شود که اهم آنها رابطه تعلق قلبی انسان است، اگر با اولیای خدا باشد که سرآمد اولیای خدا علی (علیه السلام) است اینجور جلوه می‌کند، بروز می‌کند، ظهور پیدا می‌کند.